

عبور از تحکیم

و کاروی، محل انشعاب دفتر تحکیم وحدت

با مقدمه عباس عبدی

به همراه گفتگوهای با

هاشم آقاجری، عباس عبدی، حمیدرضا جلالی پور، غلامرضا ظریفیان،

رضا حجتی، علیرضا سیاسی راد، علی باقری، ادیب، نیمه فاتح، مجید فراهانی،

سعید رضوی فقیه، داور نظری، امیرحسین بلالی، فیه م رسی، مرتضی احمدی

به اهتمام سید عمادالدین محمد ردی



سرشناسه: محمودی، سید عمادالدین، ۱۳۷۱ - **● عنوان و نام پدیدآور:** عبور از تحکیم: واکاوی علل انشعاب دفتر تحکیم وحدت (به همراه گفت‌وگوهایی با هاشم آقاچری، عباس عبدی.../ به اهتمام سیدعمادالدین محمودی؛ با مقدمه عباس عبدی. ● مشخصات نشر: تهران، نشر نی، ۱۳۹۷ ● نوبت چاپ: چاپ اول، ۱۳۹۸ ● مشخصات ظاهری: ۵۰۹ ص. ● شابک: 978-964-185-593-4 ● وضعیت فهرست‌نویسی: فیا ● عنوان دیگر: واکاوی علل انشعاب دفتر تحکیم وحدت (به همراه گفت‌وگوهایی با هاشم آقاچری، عباس عبدی... ● موضوع: دفتر تحکیم وحدت - تاریخ Daftar Tahkim Vahdat History - جنبش‌های دانشجویی - ایران - تاریخ Student movements - Iran - History ● شناسه افزوده: عبدی، عباس، ۱۳۳۵ -، مقدمه‌نویس. ● رده‌بندی کنگره: ۲ ع ۳ ۱۳۹۷ / م ۳ DSR1579 ● رده‌بندی دیوبی: ۹۵۵/۰۸۴۰۴ شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۹۴۲۴۵

قیمت: ۵۸۰۰۰ تومان



عبور از تحکیم

واکاوی علل انشعاب دفتر تحکیم وحدت

با مقدمه عباس عبدی

به همراه گفت‌وگوهایی با هاشم آقاچری، عباس عبدی، حمیدرضا عباسی،

غلامرضا ظریفیان، رضا حجتی، علیرضا سیاسی‌راد، علی باقری، ابراهیم س.، نیما ناتج،

مجید فراهانی، سعید رضوی فقیه، داور نظری، امیرحسین بلالی، فرید مدرسی، محسن احمدی

به اهتمام: سیدعمادالدین محمودی

ویراستار: امید محمدحیدر

صفحه‌آرا: سهیلا یوسفی، فرزاد قرائتی

چاپ و صحافی: پردیس دانش

چاپ اول: تهران، ۱۳۹۸، ۷۷۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۵-۵۹۳-۴

نشانی: تهران، خیابان دکتر فاطمی، خیابان رهی معیری، تقاطع خیابان فکوری، شماره ۲۰

کد پستی: ۱۴۱۳۷۱۷۳۷۱، تلفن دفتر نشر: ۸۸۰۲۱۲۱۴، تلفن واحد فروش: ۸۸۰۰۴۶۵۸-۹، نمابر: ۸۹۷۸۲۴۴۴

www.nashreny.com ● email: info@nashreny.com ● nashreny

© تمامی حقوق این اثر برای نشرنی محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن کلاً و جزئاً، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

فهرست مطالب

۷	پیشگفتار
۱۵	مقدمه
۶۹	گفت و گو با سید علیرضا سیاسی
۱۱۷	گفت و گو با علی باقری
۱۵۷	گفت و گو با ابراهیم شیخ
۱۸۳	گفت و گو با مجید فراهانی
۲۰۹	گفت و گو با امیرحسین بلالی
۲۴۵	گفت و گو با رضا حجتی
۲۹۵	گفت و گو با نیما فاتح
۳۲۵	گفت و گو با داور نظری
۳۵۵	گفت و گو با سعید رضوی فقیه

- گفت و گو با فرید مدرسی ۳۸۵
- گفت و گو با مرتضی احمدی ۴۰۷
- گفت و گو با غلامرضا ظریفیان ۴۲۱
- گفت و گو با عباس عبدی ۴۴۷
- گفت و گو با حمیدرضا جلانی پور ۴۶۳
- گفت و گو با اسماعیل ۴۸۵

پیشگفتار

پایان جنبش دانشجویی

با تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۰۳، به چند دلیل، وجود پدیده‌ای به نام «جنبش دانشجویی» را شاهد نیستیم. رپارسی تعداد اندک دانشجویان، تسلط کامل رضاشاه بر فضای سیاسی، و محدود بودن دانشجویان به خانه‌اده‌های طبقات بالای جامعه شهری موجب می‌شد که حرکت سیاسی دانشجویی در دانشگاه‌ها دیده نشود و برخی حرکت‌ها نیز محدود به مسائل صنفی باقی بماند. پس از شهریور ۲۰، علی‌رغم رفع استبداد، کماکان دو عامل دیگر وجود داشت. ضمن آنکه حضور احزاب در فضای سیاسی کشور، موجب شده بود که دانشجویان علاقه‌مند به امور سیاسی، قالب این احزاب فعالیت کنند. بنابراین، بازبودن فضای سیاسی و حضور احزاب موجب ظهور مستقل و سیاسی دانشجویی نبود. پس از کودتای ۲۸ مرداد و با اتفاقی که در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ رخ داد، عوامل و زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری جنبش دانشجویی ایجاد شد. به همین دلیل، جرقه اصلی را در فضای سیاسی سال ۱۳۳۹، دانشجویان زدند و آن‌ها بودند که از رهبران جبهه ملی درخواست کردند تا مجدداً فعال شوند. در طول سال‌های ۳۹ تا ۴۲، نیز هسته اصلی فعالیت سیاسی در قالب «کمیته دانشگاه» جبهه ملی بود. البته این فعالیت‌های دانشجویی در ذیل تشکیلات و نام جبهه ملی سازمان یافته بود، ولی پس

از سال ۴۲ و سرکوب مخالفان، جنبش دانشجویی مستقل با گرایش چپ شروع به شکل‌گیری کرد و اولین جرقه‌های آن در جریان تشییع جنازه مرحوم تختی و سپس در ماجرای اتوبوسرانی تهران خود را نشان داد و در ادامه نیز هر روز گسترده‌تر می‌شد. از سال ۴۷ به بعد، صبغه اسلامی در جنبش دانشجویی نیز دیده می‌شود و، از سال ۵۳، این ویژگی پررنگ‌تر می‌شود و تا زمان انقلاب می‌توان گفت که کفه مذهبی‌ها به تدریج نسبت به فعالان چپ در جنبش دانشجویی سنگین‌تر هم شده بود. پس از انقلاب نیز مراحل مختلف در جنبش دانشجویی دیده می‌شود که بحث درباره جزئیات هریک از این مراحل خارج از فرصت موجود است.

۱. فارغ از روند تاریخی فراز و فرود جنبش دانشجویی در ایران، می‌بایست ماهیت آن را درک کرد. برای پیش‌بینی در هر حوزه سیاست و جامعه باید محتاط بود، و تاکنون هم هرگاه در این زمینه پیش‌بینی کرده‌ام، کوبیده‌ام که تا حد ممکن تمام جوانب منطقی و علمی قضیه را رعایت کنم. امیدوارم که در ادامه می‌آید، از منطقی استوار برخوردار باشد. خلاصه، نظرم این است که پس از این در ایران شاهد پدیده‌ای به نام «جنبش دانشجویی» چون گذشته نخواهیم بود و این جنبش هرچه بوده، به پایان راه خود رسیده است. این ادعا، از یک سو، باید توضیح داده و تعریف شود و، از سوی دیگر، باید دلایل آن نیز اقامه گردد.

جنبش دانشجویی، در ذیل مقوله جنبش‌های اجتماعی تعریف می‌شود. جنبش‌های اجتماعی موتور اصلی تحولات اجتماعی بوده‌اند و پس از این نیز خواهند بود. جنبش اجتماعی به تلاش‌های آگاهانه و نسبتاً مداومی گفته می‌شود که در چارچوب یک گفت‌وگو شناخته شده، و دارای انسجام نسبی، اگرچه غیررسمی، برای تحقق اهداف معین اجتماعی برخوردار است. روشن است که با این تعریف جوامع، به‌ویژه جوامع در حال گذار، همواره به‌صورت بالقوه و بالفعل با وجود انواع جنبش‌های اجتماعی

مواجه‌اند، و اگر در مقاطعی از زمان امکان بروز پیدا نکنند، زیر پوست جامعه در جریان هستند و تنها کافی است که فرصتی برای ظهور پیدا کنند تا خود را نشان دهند.

جنبش دانشجویی می‌تواند دو وجه داشته باشد: وجه صنفی و وجه عمومی-سیاسی. وجه صنفی جنبش دانشجویی معطوف به مسائل دانشجویی و دانشگاه‌ها و آموزش عالی است، که از این نظر به جز مقاطع محدودی، پیش از انقلاب، حرکت گسترده و سراسری دانشجویی با هدف صنفی در دانشگاه‌های ایران دیده نشده، و اگر هم حرکتی بوده در اصل بر اساس بهانه و معطوف به وجه دیگر جنبش دانشجویی (وجه عمومی-سیاسی) بوده است. تجربه دوران دانشجویی خودم در سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ به وضوح مصداق این اعاست رلی وجه اصلی این جنبش معطوف به مسائل عمومی-سیاسی است که معرف جریان سیاسی است. با وجود این، پرسش این است که در چه شرایطی مجموعه‌ای از افراد که فصل مشترک آن‌ها جوان بودن و در حال تحصیل بودن و حضور در یک محیط به نسبت محدود است، غمده‌ترین درخواست و مطالبه‌شان امور سیاسی و عمومی می‌شود که در ظاهر ریف پندانی، فصل مشترک آن‌ها نیز ندارد. همچنین در چه شرایطی این مجموعه می‌تواند سردمدار یا وزنه‌ای قوی در یک جنبش اجتماعی و سیاسی شود و ویژگی‌های لازم برای تحقق یک جنبش را در خود جمع کند؟ پاسخ به این دو پرسش ما را به تحلیلی می‌رساند که بر اساس آن می‌توانیم حدس بزنیم که آینده جنبش دانشجویی چگونه خواهد بود.

۲. شکل‌گیری جنبش عام و سیاسی (وجه دوم) دانشجویی مستلزم آن است که:

یکم: مطالبه‌ای مهم در عرصه سیاست و جامعه وجود داشته باشد که شرایط و الزامات به نسبت مناسبی برای تأمین آن نیز فراهم باشد، ولی اراده‌ای قوی مانع از تحقق و تأمین این مطالبه باشد. عملکرد صاحبان این اراده موجب بروز نوعی نارضایتی عمومی نزد مردم می‌گردد که جنبش اجتماعی برای پاسخ‌دادن به این نارضایتی شکل می‌گیرد.

دوم: گروه و نهاد مدنی مهم و مؤثری برای درخواست و پیگیری مدنی این مطالبه و

خواسته در جامعه نباشد. به عبارت دیگر، چنین افراد یا گروه‌هایی از سوی همان اراده قدرتمند سرکوب شده باشند، یا هزینه پیگیری چنین مطالبه‌ای آن قدر زیاد شود که این افراد و گروه‌ها رغبتی برای ورود به این عرصه پیدا نکنند.

سوم: سطح فکری دانشجویان نسبت به متوسط سطح اقشار و گروه‌های جامعه، از بسیاری جهات، بالاتر باشد تا بتوانند نوعی مرجعیت سیاسی و فکری و رفتاری را نسبت به جامعه پیدا کنند. در غیر این صورت، آن‌ها قادر نخواهند بود که تحرکی را شکل دهند - به صورت بایدار و مداوم مورد قبول جامعه قرار گیرد.

چهارم: وضع دانشجویان باید به گونه‌ای باشد که بتوانند به نوعی از وحدت تشکیلاتی رفتاری دست یابند، تا در میان خودشان چنددستگی‌های حاد حاصل نشود. اگر هم گریه‌های صناد و متفاوتی در میان آن‌ها وجود دارد، درباره این مسئله اصلی و مورد نظر خود، در عمل به بحث داشته باشند.

پنجم: دانشجویان باید براساس به حاکم ارتباطات میان خودشان شبکه‌ای ویژه تشکیل دهند و، از این حیث، به نوعی برتری نسبت به سایر نیروهای اجتماعی دست یابند. آن‌ها همچنین باید نسبت به دسترسی و داشتن رسانه، در مقایسه با جامعه برتری داشته باشند. رسانه‌هایی که در چنین وضعیتی دچار آسیب است.

ششم: تحقق برخی از شرایط فوق مستلزم وجود یک گفتمان غالب در جامعه دانشگاهی است. هرچند طبیعتاً نطفه این گفتمان در بیرون اردانشگاه، و از سوی نخبگان فکری داخل یا خارج کشور بسته می‌شود، ولی در ادامه رشد و بالندگی آن باید در دانشگاه و از سوی دانشجویان انجام شود.

۳. با توجه به نکات فوق، اکنون عناصر و مؤلفه‌هایی را بیان می‌کنم که آثار مثبت یا منفی بر شکل‌گیری جنبش دانشجویی در ایران دارند.

یکم: وجود مطالبه‌ای عام در خصوص دموکراسی روبه‌افزایش است، و این ویژگی زمینه را برای شکل‌گیری جنبش دانشجویی بیش از پیش فراهم می‌کند. این مطالبه

ممکن است ابعاد دیگری به‌ویژه در حوزه اجتماعی و برابری جنسیتی هم پیدا کند، که در همه موارد زمینه‌ساز شکل‌گیری یا تقویت جنبش دانشجویی به معنای سیاسی آن است. دوم: از سوی دیگر، برخی مطالبات نیز در حال شکل‌گیری هستند که در شرایط کنونی در ذیل مطالبه عام قرار نمی‌گیرند، یا آن‌که کسی قادر به قراردادن آن‌ها در ذیل مطالبات عام نیست. مطالبات مربوط به گروه‌های قومی، زبانی، مذهبی از این جمله‌اند. پیش از انقلاب، این‌گونه مطالبات به‌سهولت در ذیل مطالبه اصلی ضددیکتاتوری صورت می‌شد، ولی اکنون قضیه فرق می‌کند. در نتیجه، این روند موجب کاهش و تضییع زمینه‌ها و وحدت برای شکل‌گیری چنین جنبشی می‌شود. به‌ویژه آن‌که مطالبات دیگر پیش از درجای دیگری در دانشگاه خود را نشان خواهند داد.

سوم: سنگین‌ترین و اجتماعی و فرهنگی و فکری دانشجویان نسبت به جامعه چون گذشته نیست. فاصله آن‌ها کم شده، اگر نگوییم که پایین‌تر آمده. زیرا بر خلاف گذشته که سطح آموزش در جامه پاییز بود اکنون چنین نیست، به‌علاوه، به‌لحاظ سطح نخبگی، شاهد نزول کیفی دانشگاه‌ها هستیم. این امر دلیل روشنی دارد: هنگامی که تعداد دانشجویان به میلیون‌ها نفر برسد، دچار با کاهش سطح کیفی آن‌ها مواجه خواهیم شد. ضمن آن‌که این عدم توازن فقط ناشی از نزول سطح کیفی دانشجویان نیست، بلکه به دلایل متعدد، جامعه نیز با افزایش کیفیت نیروها و نیز حضور مؤثرتر آن‌ها مواجه شده است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که درگاه‌ها به دانشجویان سهم بیشتری از مجموعه نخبگان اجتماعی را تشکیل می‌دادند، در حالی که اکنون وضع متفاوت شده است. نگاهی به تعداد تحصیلکردگان آموزش عالی در دهه ۱۳۷۰ و مقایسه آن‌ها با تعداد دانشجویان گواه این مدعاست.

چهارم: یکی از مسائلی که موجب تغییر وضعیت شده، تحول در رسانه‌های جمعی است. وجود ماهواره و اینترنت و شبکه‌های اجتماعی کل وضعیت را دچار تحول کرده است. در گذشته، دانشگاه فقط محلی برای حضور دانشجو نبود، بلکه در یک جامعه بسته، دانشگاه نقش یک رسانه را ایفا می‌کرد و جایگزین رسانه‌هایی می‌شد که به علت

سانسور در جامعه غایب بودند. این نقش دانشگاه نقطه قوت مهمی برای شکل‌گیری جنبش دانشجویی محسوب می‌شد، زیرا می‌توانست بر سانسور غلبه کند، ضمن این‌که وجود این رسانه موجب می‌شد که دانشجویان شبکه‌ای قوی از روابط خاص را میان خود شکل دهند که به انسجام و اتحاد آن‌ها برای شکل‌دادن به یک جنبش دانشجویی کمک می‌کرد، ولی امروز و با وجود ماهواره و اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، تمامی این ویژگی‌های انحصاری از دانشگاه سلب شده است. دانشجویان و مردم هردو برای دور کردن سانسور به یک وسیله متوسل می‌شوند و به یک اندازه در دسترس آن‌هاست. به‌علاوه، وجود شبکه‌های اجتماعی اینترنتی آن‌ها را از شکل‌دادن روابط اجتماعی درون‌دانشگاهی، به‌ر از د ده است. همچنین گستردگی و در دسترس بودن رسانه‌های جدید مانع از شکل‌گیری برخی آگاهی‌های سطحی (۱) و کاذب می‌شود که در گذشته و به‌سهولت این نوع از اداهای عامیانه - که منشأ شکل‌گیری برخی از وجوه جنبش دانشجویی بود - رواج می‌یافت و مقبول واقع می‌شد. همه این‌ها عوامل تضعیف‌کننده در شکل‌گیری جنبش دانشجویی محسوب می‌شود.

پنجم: ممکن است از زیاد شدن تعداد دانشجویان چنین استنباط شود که این وضع توان آن‌ها را برای شکل‌دادن به یک جنبش دانشجویی را تسهیل می‌کند، در حالی که واقعیت امر بر خلاف این است. زیرا در گذشته که تعداد دانشجویان کمتر بود، آن‌ها از اقشار اجتماعی محدودتری به دانشگاه وارد می‌شدند، در نتیجه، شکل‌گیری انسجام و وحدت در آن‌ها ساده‌تر بود، ولی وقتی تعداد دانشجویان زیاد شود، به‌دلیل پایداری متفاوت و گاه متضاد دانشجویان، اجازه شکل‌گیری جریان‌ی را به نام «جنبش دانشجویی» نمی‌دهد. به‌علاوه، سازماندهی و رهبری این افراد با گرایش‌ها و پایگاه‌های متفاوت، کار بسیار سختی خواهد بود.

ششم: اگرچه محدودیت‌هایی که در متن جامعه دیده می‌شود و ممکن است بیشتر هم شده باشد یا بشود، و این عامل می‌تواند به شکل‌گیری جنبش دانشجویی کمک کند، ولی وجود برخی از پویاها و حتی جنبش‌های اجتماعی غیردانشجویی موجود در

مواجهه با این عامل، مانع از آن می‌شود که دانشجویان قادر شوند به جای این گروه‌های مدنی، دست به کار شکل دادن به یک جنبش اجتماعی جایگزین شوند.

هفتم: شرایط دنیای کنونی و رسانه‌های جدید به گونه‌ای است که مانع از شکل‌گیری یک گفتمان مسلط ایدئولوژیک شده است (حداقل تاکنون چنین بوده) و در غیاب چنین گفتمانی، بعید است که بتوان جنبش اجتماعی و سیاسی را در میان مجموعه گسترده‌ای از دانشجویان شکل داد. چنین وضعی به تفرق فعالیت دانشجویان پیرامون موضوعات خاص منجر می‌شود و نمی‌تواند به شکل‌گیری جنبش عام دانشجویی کمک کند.

هشتم: رواج و گرایش به فردیت و دوری‌گزینی از رادیکالیسم و تضعیف ذهنیت برابرطلبی اقتصادی، اجتماعی، جنسی، احتمال بروز زمینه‌های فکری و حرکت‌های جمعی را کم می‌کند، اگرچه این بدان معنا نیست که ذهنیت‌های دیگر نمی‌تواند چنین نقشی را ایفا کند، ولی آنچه فعلاً به ذهن متباد می‌شود این است که اندیشه‌های جمع‌گرا و رادیکال و برابری طلب و وجود فرهنگ از خرد دارد. تنگی زمینه‌ساز بهتری برای شکل‌گیری جنبش اجتماعی و به‌ویژه دانشجویی بود.

بر اساس تمامی آنچه گفته شد، پیش‌بینی من این است که شانس شکل‌گیری جنبش دانشجویی سیاسی به معنای پیش‌گفته بسیار کم شده است و گمان نمی‌کنم که در آینده نزدیک شاهد این پدیده باشیم. چنین جنبش سیاسی-دانشجویی هم از حیث اهداف و هم از حیث تشکیلات و انسجام‌پذیری نیرو را نیز کفایت نمی‌کند. تفوق اجتماعی آن‌ها بر سایر نیروها نسبت به قبل ضعیف شده و احتمالاً تغییر این روند نیز اندک است. تنها احتمال معقولی که به‌جز پیگیری مطالبات صنفی برای جنبش دانشجویی باقی می‌ماند، اقدام جمعی در زمینه موضوعاتی مثل دفاع از صلح و محیط زیست، یا مبارزه با تبعیض نژادی و امثال این‌هاست که در این موارد هم به‌ناچار با نیروهای طرفدار این موضوعات در جامعه باید هماهنگ شوند. هر چند باید در پیش‌بینی قطعی از آینده احتیاط کرد، ولی در هر حال چاره‌ای نداریم جز آن‌که به جمع‌بندی

مشخصی در این زمینه دست یابیم. البته شکل‌گیری جنبش دانشجویی به معنای صنفی آن نه تنها محتمل است، بلکه به نظر من با بازشدن فضای سیاسی، این جنبش شکل خواهد گرفت، و حتی می‌تواند بر حوزه سیاست نیز تأثیرگذار باشد.

عباس عبدی

پاییز ۱۳۹۶